حجاب؛ حق شخصي- اجتماعي

سيد محمد حسين موسوي مبلغ

چکیده: حجاب، آن گونه که بعضی ها پنداشته اند، صرفا یک تکلیف شخصی نیست؛ بلکه افزون بر آن یک مسئله عاطفی، روانی، خانوادگی، اجتماعی است.

در این نوشتار عناوین زیر مورد ارزیابی قرار می گیرند:

1- نخست دیدگاهها و دلایل نظریه پردازانی که معتقدند حجاب تکلیف شخصی محض است و نقد آنها 2- اجتماعی بودن حجاب زن از منظر قرآن کریم

گرچه اجتماعی بودن حجاب، از منظرهای گوناگون قابل اثبات است، اما در این نوشتار از منظر ارتباط موضوعی آیات در سوره نور بررسی می شود.

كليد واژه‏ها: حجاب، تکلیف شخصی، تکلیف اجتماعی، سوره نور

ترديدي نيست که درگستره تاريخ اسلام، مسلمانان ازعالم وعامي، شيعه و سني و پيروان مذهب هاي مختلف فقهي و نحله هاي گوناگون کلامي و اعتقادي به صورت اجماع حجاب را واجب و رعايت آنرا بر زن مسلمان الزامي مي شمارند و بي حجابي و بدحجابي را مساوي با مخالفت با قرآن و زير پا نهادن حکم واجب الهي تلقي مي کنند. فتواهاي فقيهان شيعه و سني بر وجوب حجاب و چگونگي آن در لحظه هاي مختلف زندگي از جمله در هنگام نماز، بيانگر اهميت حجاب در اسلام مي باشد که نيازي به ياد کرد آن فتواها نيست.

اکنون اين پرسش رخ مي نماياند که آيا حکم حجاب تکليف شخصي محض است؟ يعني خداوند فقط حجاب را بخاطر اظهار عبوديت از زن مسلمان خواسته و بس؟ که در اين صورت اگر زن مسلمان اين حکم الهي را ناديده انگارد فقط ترک واجب کرده نه بيش از آن و تنها کيفر اخروي دارد و در برابر جامعه هيچ مسؤليتي ندارد.

يا افزون بر اينکه اين حکم، تکليف شخصي هر زن مسلمان است، جامعه اسلا مي در اين حکم نيزسهيم است؟ بگونه اي که اگر زن مسلمان اين دستورالعمل اجتماعي را به صورت علني زير پا نهد جامعه حق داشته باشد عليه او اعلام جرم کند و حکومت اسلامي نيز مسؤليت داشته باشد تا او را در برابر اين تکليف اجتماعي وادار به امتثال نمايد.

نوشته حاضر پژوهشي است راجع به اين مطلب و کوشيده است که ديدگاههاي مطرح شده در اين زمينه را تا آنجا كه به قرآن ارتباط پيدا مي كند مورد بررسي قرار دهد.

حجاب، تکليف شخصي محض

تحول فکري که در رويکرد «نوگرايي» براي تني چند از صاحب نظران عرب، در اواخر قرن 19ميلادي رخ داد، در رابطه با مسأله حجاب از جهات گوناگون دغدغه هاي زيادي پيش آورد، ازجمله اين دغدغه ها شخصي محض بودن حکم حجاب است.

نکته قابل توجه اين است که پايه گذار اين رويکرد، درجهان اسلام و عرب، کساني بوده اند که گرچه از متفکران و نو انديشان اسلامي شمرده مي شوند ولي هر يک انديشه و افکارخود را از دنياي غرب و«فمينيسم» بر گرفته اند.

نخستين فرد نوگرا و نوانديش در اين زمينه شخصي بنام « الطهطاوي» (1801-1873م) بود که در پاريس منصب امامت جماعت يک گروه «نظامي» را به عهده داشت و هم مرجع ديني آنان بود. او تحت تأثير به ظاهر متمدنانه زنان پاريس قرار گرفته بود، به حال زنان مسلمان رقّت مي کرد و در دفاع از حقوق زن کتابي بنام «التلخيص الابريز في تخليص باريز» به رشته تحرير در آورد. او در قسمتي از کتاب خود مي نويسد:

« اگر بپذيريم که از نظر اسلام، حجاب بر زن مسلمان واجب است هرگز نمي توانيم قبول کنيم که اين حکم، اجتماعي هم است، زيرا: بين حجاب و پويايي جا معه و بين بي حجابي و انحطاط جا معه هيچ ارتباطي نيست.» (الطهطاوي،/ 75 به نقل از امين،/20)

«قاسم امين» (1908) نويسنده مصري، يکي ديگر از نظريه پردازان مسلمان عرب است که در زمينه حقوق زن، و از جمله مسأله حجاب، اهتمام فراوان به خرج داده است، او از دو زاويه ديني و اجتماعي به مسأله حجاب پرداخته است.

از ديدگاه نخست، پيشاپيش تأکيد مي کند که اگر در حوزه ديني مطلبي باشد، که به صورت مستقيم به الزامي بودن حجاب يا اجتماعي بودن آن، دلا لت کند، مانع هر بحث و تشکيک مي شود، از اين رو که دستورهاي الهي را بدون چون وچرا بايد انجام داد.

اما از منظر دوم، اعتقاد وي اين است که پوشش زن در اثر برخورد مسلمانان با ديگر ملت ها، بر مسلمانان عارض شد.

قاسم امين مي گويد:

« اگر نهي در متون ديني باشد که بر وجوب حجاب، دلا لت کند، قطعاً دليل بر اجتماعي بودن آن نيست، چون نه در قرآن و نه در روايت، مطلبي نيست که بر اجتماعي بودن حجاب دلالت کند، پس اگر واجب بودن آن ثا بت مي شد، قطعاً اجتماعي بودن آن به دست نمي آمد زيرا آن حکم، تنها بر وجوب آن دلالت مي کرد نه بر اجتماعي بودن آن.»(همان)

ظاهرحداد (ت:1930م) يکي ديگر از صاحب نظران عرب بود که به حجاب به عنوان يک امر شخصي مي نگريست.

دکتر محمد شحرور صاحب نظر معاصر عرب پس از نگرش مفهومي به واژگان مربوط به حجاب مي گويد:

«حد ادني درحجاب زن پوشاندن(جيوب – و شرمگاه) است و در عين حال اين يک حکم خشن نيست و هيچ زني به آن ملزم نشده است و اين، يک حکم اجتماعي هم نيست بلکه يک مسأله اختياري و کاملاً شخصي است.»(همان)

در اين اواخر، تفکر شخصي پنداري حجاب از مرزهاي فکري عربها عبور کرده و بر بعضي از ايرانيان نيز، تأثير نموده است.

يک نويسنده مي نويسد:

«احکام مربوط به حجاب، هم مثل نماز و روزه و نه مثل احکام حقوقي فاقد ضمانت اجرايي، اجتماعي است.»(صدر،/116)

ديگري مي نويسد:

«حجاب امر خواستني و انتخابي است و هيچ مجازاتي، براي غير عامل به حجاب تعيين نشده است و صرفاً گناهي است که فقط توسط خداوند قابل بازخواست است.» (روزنامه نشاط،/3)

نويسنده ديگر مي گويد:

« در مورد حجاب نه تنها شواهدي مبني بر حکومتي بودن آن وجود ندارد، بلکه مواردي در تاريخ شيعه وجود ندارد که زني به دليل رعايت نکردن حجاب، مجازات شده باشد. هرجا امري، مجازاتي داشته، در کتب روايي، جزء جزء آن ذکر شده است، اما در مورد حجاب، نه تنها روايتي در اين زمينه نداريم، بلکه احاديث زيادي وجود دارد، که الزام زنان به رعايت حجاب و [همچنين] تقصير آنان را [در ترک حجاب ] به گردن شوهرانشان مي گذارد نه حکومت. حتي مجازات بي حجابي به عنوان تعزير هم سابقه ندارد. احکام مربوط به حجاب هم مثل نماز و روزه و نه مثل احکام حقوقي، فاقد ضمانت اجراي اجتماعي است.» (صدر،/116)

دلايل شخصي نگري حجاب و نقد آنها

نو انديشان عرب، به اين مسأله از منظرهاي متفاوتي نگريسته اند. بعضي بدون استناد يا اشاره به هيچ دليل، از شخصي بودن مسأله حجاب سخن گفته اند؛ بعض ديگر، حجاب را از دستاوردهاي فرهنگ يهود در اسلام خوانده است؛ و تکليفي را به نام حجاب نه بصورت تکليف شخصي محض و به گونه تکليف شخصي، اجتماعي، از آموزه هاي اسلامي نمي دانسته اند. اين ديدگاهها چون استنادي به قرآن نداشته اند، در اين نوشتار مورد بحث قرار نمي گيرد.

اما بعض ديگر شخصي بودن حجاب را به قرآن مستند مي کند. و با توجه به برداشت جديدي که از قرآن ارائه مي کنند، حجاب را به عنوان يک حق اجتماعي نمي دانند. دکتر محمد شحرور، قرآن پژوه معاصر يكي از آنان است که با ادعاي نو انديشي در قرآن، ديدگاه هاي متفاوت در برابر حجاب ابراز کرده است. گاهي حجاب را نفي، و گاهي هم به عنوان تکليف شخصي معرفي مي كند. او در ضمن بررسي مفهوم واژگان حجاب، پس از ريشه يابي واژه «جيوب» مي گويد:

« جيوب در زن، عبارت است از دو سينه و زير دو سينه، زير بغل، شرمگاه و سرين، بنابر اين زن تنها همين نوع از جيوب را بايد بپوشاند.»(شحرور،/606)

وي با استناد با جمله «وَلا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (نور/31 ) مي گويد :

« زن دو گونه زينت دارد: زينت ظاهري و زينت باطني آنچه خداوند در خلقت زن، آشکار ساخت، زينت ظاهري است، مانند: سر، شکم، پشت، دستها و پاها و پوشانيدن آنها واجب نيست و آنچه خداوند، در ساختار خلقت زن محقق نموده است زينت باطني است مانند !!!»(همان،/617)

سپس در مقام جمع بندي مي گويد:

« حد ادني در حجاب زن پوشانيدن « جيوب پنهان » است.(همان،/572)

کا ملاً روشن است که از نگاه شحرور، فقط پوشانيدن قسمتي از «جيوب» كه طبق معناي او مربوط به باطن ساختار وجود زن است واجب مي باشد. سپس در معناي جيوب اظهار مي کند و مي گو يد:

« اين مقدار از پوشش هم، حکم شخصي و در عين حال، تر بيتي است واين حکم شخصي، در جهت تر بيت زن و باز دارندگي او از رفتار منافي عفّت، صادر شده و نه جز غير آن و نه يک حکم خشن و نه حکمي در قلمروي قانون و قابل پيگرد.»(همان)

گرچه وي معتقد است که تمام گفته هاي خود در اين زمينه را در فرايند بازخواني از قرآن، استنباط مي کند؛ اما تأمل در سخنان وي و انطباق گفته هاي او با قرآن و نيز درک تعارض گفتار او، بي ارتباطي ديدگاههاي او را با قرآن کاملاً آشكار مي كند.

آنچه در نقد آن به صورت مختصر مي توان گفت اين است كه واژه «جيب» در مورد انسان به معناي مطلق شكاف به كار نرفته است تا منظور از آيه قسمتهاي باطني بدن زن باشد. چنانكه شحرور مي پندارد؛ بلكه هرگاه در مورد انسان به كار رفته به معناي شكاف پيراهن يا زره اوست.

لسان العرب مي گويد:

« الجيب جيب القميص و الدرع و الجمع الجيوب في تنزيل العزيز « وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ »(نور/31)( ابن منظور،1/288)

تنها يك مورد درباره خود انسان به كار رفته وآن هم به معناي قلب و سينه اوست:

« فلان ناصح الجيب يعني بذالك قلبه اي صدره.» (همان)

نويسنده ديگري براي اثبات شخصي بودن حجاب به، استدلال قرآني متفاوتي تمسك كرده است. وي مي گويد:

« در امر حجاب مطلقا، دين با دموکراسي سازگار است؛ زيرا خطاب حکم حجاب در قرآن با مؤمنان و مؤمنات است؛ يعني رعايت حکم، به ايمان افراد واگذار شده که امر انتخابي و خواستني است و هيچ مجازاتي براي زنان غير عامل به حجاب، تعيين نشده است و صرفاً گناهي است که فقط توسط خداوند قابل بازخواست است.» (روزنامه نشاط،/3)

در نقد اين استدلال بايد گفت جستجو و تتبع در آيات اجتماعي قرآن، به روشني مي نماياند که بيشترين آيات اجتماعي اين کتاب الهي نيز مؤمنان را مورد خطاب قرار داده است مانند :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالأنْثَى بِالأنْثَى... » (بقره/ 178)

« اي کساني که ايمان آورده ايد، در کشتن يکديگر، قصاص بر شما واجب شده؛ آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن ... »

آيا حکم قصاص که مخا طب آن، اهل ايمان مي باشد، از احکام اجتماعي اسلام نيست؟

و ما نند آية کريمة:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ... » (بقره/282)

« اي کساني که ايمان آورده ايد! هر گاه در نتيجه داد وستد و معامله دو سويه، دين بر ذمه شما تعلق گرفت، آن را بنويسيد و يک نويسنده به شيوه عادلانه در بين شما «دو طرف معا مله » بنويسد »

اين آيه کريمه كه بزرگترين آيه در قرآن است جوانب گو ناگون داد و ستد به صورت دين را مطرح كرده است و مخاطب آن هم اهل ايمان است، آيا اين از آيات اجتماعي قرآن نيست؟ بنابراين خطاب به مؤمنان به معناي شخصي بودن تكليف نيست.

برعکس پندار نويسنده، در پاره اي از موارد، عامه مردم اعم از مؤمن و غير مؤمن، مأمور به تقوا شده با اينکه تقوا کاملاً يک امري شخصي است.

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...» (نساء/1)

«اي مردم ! بپر هيزيد ،پروردگارتان را که آفريد،شما را از يک نفس ...»

وگاهي همه مردم با تعبير « يَا أَيُّهَا النَّاسُ » درجهت سود جستن از طبيعت ،مخاطب قرار مي گيرد ،مانند :

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الأرْضِ حَلالا طَيِّبًا... » (بقره/168)

« اي مردم از نعمتهاي حلال و پاکيزه اي که از زمين مي رويد بهره مند شويد. »

وگاهي هم براي اين سود جستن، با جمله « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا » مخاطب قرار مي گيرد.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ...» (بقره /172)

« اي کساني که ايمان آورده ايد! از پاکيزه ترين چيزهايي که به شما روزي داديم بهره مند شويد. »

حجاب، تکليف شخصي و حق جامعه

آن گونه که بعضي ها پنداشته اند، پوشش زن تنها تکليف شخصي نيست، بلکه يک مسأله عاطفي، رواني، خانوادگي، اجتماعي است كه ريشه در فطرت انسانها دارد. از روزي که خدا انسان را آفريد ، همراه با نياز فطري به پوشش آفريد و آن را جزء غريزه او قرار داد .

از لحظه اي که آدم و همسرش حوا در پي اغواي شيطان نافرماني خدا را کردند و از درخت ممنوعه تناول نمودند، مهمترين و نخستين کيفر آنان از سوي خداوند اين شد که لباسهاي آنان از تن آنان فرو ريخت و بدن و عورت آنان اشکار گرديد و خود آنان نيز به دليل غريزي بودن حجاب، در پي اين کشف حجاب، بي تفاوت نماندند، بلکه با اصرار مي کوشيدند تا بدن و عورت خود را با برگهاي گلها و درختان بپوشانند.

« فَأَكَلا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ...» (طه/121)

«آدم و همسر او از آن درخت تناول کردند پس لباس آنان بر تن آنان ريخت و بدنشان برهنه شد و مي کوشيدند تا با برگهاي درخت خود را بپوشانند».

نگرش عميق و بي غرضانه به آيه هاي حجاب و سوره هايي که اين آيه ها در آنجا آمده است، به روشني مي نماياند که حجاب، افزون بر اين که تکليف شخصي بانوان مسلمان است حق جامعة ديني نيز مي باشند .

مفسران و قرآن پژوهان نامدار مسلمان، از شيعه و سني، چون ابوحامد غزالي و علامه طباطبايي از مفسران شيعه، به وحدت موضوعي، هماهنگي آيات يک سوره و رابطة منطقي بين آيات معتقدند.

از منظر اين صاحب نظران، گرچه در بسياري از سوره هاي بزرگ قرآن کريم، آيات متنوع و به ظاهر متناقضي وجود دارد؛ ولي همه آيات يک سوره هماهنگي خاص و پيوستگي منطقي با يکديگر دارند.

غزالي در بيان اين نکته که غرض« از نبودن اختلافات در قرآن » چيست؟ مي نويسد:

«مراد از نبودن اختلافات در قرآن، اين نيست که مردم در فهم و تفسير آن هرگز اختلاف نخواهند کرد، بلکه مقصود نفي اختلاف و ناهمخواني از ذات قرآن است. گستره کلام الهي، منزه از اختلافات و ناهمگوني هاي سخن عادي بشر است که ابتداي آن به انتهاي آن شباهت نداشته و روايات مختلفي از درجات فصاحت و سخنوري است ؛ قرآن بر يک شيوه و اسلوب و بر يک مرام و گونه از نظر نظم و ارتباط در ماده و صورت نازل شده است؛ در حالي که کلام آدميان، در بردارنده اختلافات بسيارند. و در بردارنده فراز و نشيب هاي فراوان و تب و تابها و تحولات گوناگون است» ( العك،/196)

از سخنان غزالي، هماهنگي بين آيات و وحدت موضوعي سوره ها به روشني فهميده مي شود.

مرحوم علامه طباطبايي، در زمينه ارتباط بين آيات و هماهنگي آيه ها با يکديگر مي نويسد:

«در قرآن مردمان رابه تدبر در آيات، ترغيب کرده است، تا ببينند که اختلافي بين آيات نيست. آيات بعدي، آيات پيشين را تصديق کرده بي آنکه هيچ گونه اختلافي بين يکديگر فرض شود، شاهد بر يکديگرند.

در قرآن هيچ گونه اختلافي نيست، نه بصورت تناقض و نه به عنوان اين که بعض آيات، آيات ديگر را نفي کند و نه به صورت تفاوت که آياتي از نظر تشابه بيان و يا متانت معاني و مقاصد با آيات ديگر، اختلاف داشته باشد که برخي به لحاظ بنيان و ريشه و اساس، استوار و محکم تر از بعضي ديگر باشد.

بر همين اساس که قرآن، بشر را به تدبر در خويشتن دعوت کرده است و بدين امر رهنمون کرده که قرآن، کتابي است که از سوي خداوند نازل شده است.»(طباطبايي،5/2)

بعضي از قرآن پژوهان معاصر، در نتيجه تحقيقاتشان در رابطه با مجموعه آيه هاي گردآوري شده در داخل يک سوره، از وحدت موضوعي، تمام آيه هاي يک سوره خبر داده و گفته است که همة آيه هاي يک سوره گرچه مطالب متنوعي را بيان مي کنند، ولي در نهايت در صدد بيان مطلب يگانه اي هستند که آن مطلب غرض اصلي سوره و معيار گردآوري آيه ها در يک سوره مي باشد.(جاسبي، 1/338)

با توجه به مطالبي که بيان شد، آياتي که پوشش را بر زن مسلمان واجب کرده در دو سوره قرآن قرار دارد؛ سورة مبارکة نور و سورة مبارکة احزاب.

در اين نوشتار از آن دو سوره تنها به سورة مبارکة نور نظري مي افکنيم و بررسي آيه هاي سوره احزاب را به وقت ديگر واگذار مي كنيم.

بر فرض اينکه وحدت موضوعي آيه ها را در همه سوره ها نپذيريم، باز هم سورة مبارکة نور در صدد بيان يک مطلب است و آن احکام اجتماعي زنان و مردان مي باشد؛ احکامي که شخصيت والا و کرامت انساني هر يک از مرد و زن در گرو آن احکام مي باشد؛

مناسب است به دستورالعمل هاي بعضي از آيات اين سوره اشاره شود. نخستين آية اين سوره، از نزول سوره و واجب بودن احکام آن خبر مي دهد.

« سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور/1)

« سوره اي است که ما آن را نازل کرديم و ( احکام آن را ) واجب کرديم و در آن سوره آيه هاي روشن نازل کرديم تا شايد شما پند بگيريد»

آيه دوم سوره دستوري است به اجراي «حد» بر مرد و زني که مرتکب عمل شنيع زنا شده باشند و در ادامه آيه مي فرمايند:

«... وَلا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور/2)

« ودر مورد آن دو در جهت اجراي حکم خدا، رأفت و مهرباني به کار نبريد، اگر به خدا و روز قيامت ايمان داريد و بايد عذاب آن دو را طايفه اي از مؤمنان مشاهده کنند».

آية سوم، ويژگيهاي همسر گزيني مردان و زنان فاجر و زنا کار را بيان مي کند و مي فرمايد:

« مرد زناکار جز با زن زناکار و مشرک، ازدواج نمي کنند و زن زنا کار جز با مرد زناکار يا مشرک ازدواج نمي کنند.»

آيه هاي چهارم و پنجم، کيفر کساني را اعلام مي کند که به زنان «محصنه» نسبت ناروا مي دهد و براي اثبات مدعاي خود، نمي تواند چهار شاهد تهيه کند چنانکه مي فرمايد:

«کساني که به زنان «محصنه» نسبت ناروا مي دهند و نمي توانند چهار شاهد ارائه کنند، به هر يک از آنان هشتاد تازيانه بزنيد».

سپس از پايين آمدن موقعيت اجتماعي آنان خبر داده و مي فرمايد:

«... وَلا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا» (نور/4)

« و گواهي آنان را هرگز نپذيريد»

آيه هاي 6-10حکم شرعي کساني را بيان مي کند که به همسرانشان نسبت ناروا مي دهند و نمي توانند چهار شاهد براي اثبات مدعاي خودحاضر کنند.

آيات 11- 18 داستان «افک» ومسائل مربوط به آن و سخن گفتن بدون علم در مورد اشخاص و بر حذر داشتن انسانها از برداشتهاي باطل و ناروا را باز گو کرده است .

آيات 19-21 از عاقبت سوء و پيامد ناگوار، گسترش و شايعه سازي عمل خلاف خبر داده و کيفرهاي سخت دنيوي و اخروي براي گسترش دهندگان عمل هاي ناروا و خلاف بيان کرده و اين کار را از وسوسه هاي شيطان ياد کرده است.

آية 22 توصيه اي است بر ثروتمندان و توانگران مبني بر حمايت هاي مالي از نزديکان ، خويشاوندان و مسکينان.

آيه هاي 23-25 باز هم ، کيفر اخروي سخت براي کساني بيان مي کند که به زنان «محصنه» بي خبر و غافل ، نسبت ناروا مي دهند .

آيه26، ويژگي هاي همسر گزيني مردان و زنان را بيان مي کند و مي فرمايد:

« زنان خبيث از آنان مردان خبيث و مردان خبيث از آن زنان خبيث و زنان پاکيزه از آن مردان پاکيزه و مردان پاکيزه از آن زنان پاکيزه اند...»

آيه هاي 27-28-29 مسلمانان را از وارد شدن به خانه ديگران ، بدون اجازه ، نهي مي کند . و در صورت اجازه گرفتن از صاحب خانه، شرايط وارد شدن را بيان مي کند. با توجه به اينکه احکام اين سوره ، در نخستين آية آن، واجب اعلام شده است ، اين پرسش مطرح است که آيا مجموعه 28 آيه بيان شده در اين سوره ، در صدد بيان احکام اجتماعي مسلمانان است يا احکام واجب شخصي ؟

اگر بگوييم احکام ياد شده ، شخصي است ، بايد گفت در قرآن کريم ، هيچ احکام اجتماعي وجود ندارد، و بلکه تمام شيوه هاي رفتاري جوامع انساني، شخصي محض است. بي گمان ، اين سخن بيهوده و باطل است ، پس نتيجه اين که، همه احکام ياد شده که در 28 آيه پيشين با پيوستگي تمام، بيان شده، احکام اجتماعي مسلمانان از زنان و مردان است.

در آية 30 سورة مبارکة نور، نگاه به نامحرم بر مردها تحريم شده و دستور داده است که بدنشان را در برابر زن نامحرم بپوشانند.

آيه 31 که آيه نسبتاً طولاني است حکم و چگونگي پوشش زنان و موارد استثنايي آن را به تفصيل و گستردگي تمام اعلام کرده است.

« وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الإرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور/31)

« و به زنان با ايمان بگو: ديدگان خود را [از هر نامحرمي] فرو بندند و پاکدامني ورزند و زيورهاي خود را آشکار نگردانند؛ مگر آنچه طبعاً از آن پيداست، و بايد روسري خود را بر گردن خويش [فرو] اندازند و زيورهايشان را جز براي شوهرانشان يا زنان [همکيش] خود يا کنيزانشان يا خدمت کاران مرد که [از زن] بي نيازند يا کودکاني که بر عورتهاي زنان وقوف حاصل نکرده اند، آشکار نکنند و پاهاي خود را [به گونه اي به زمين] نکوبند تا آنچه از زينت هايشان نهفته مي دارند معلوم گردد. اي مؤمنان! همگي [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنيد اميد است که رستگار شويد.»

آيه هاي 33-32 با اتصال و پيوستگي به آيات پيشين و بدون قطع ارتباط بين آنها و آيه هاي قبل، حکم ازدواج و شرايط آن را به تفصيل، بيان مي کند.

نگرش در اين سوره مي نماياند که همة آيه هاي آن از نخستين تا آخرين آية اين سوره احکام واجب و اجتماعي مسلمانان را در رابطة بين زن و مرد بيان کرده است و ما فقط از باب نمونه از اول سوره تا اينجا را به صورت مختصر بررسي نموديم.

آيا ممکن است تمام احکام اين سوره، احکام شخصي- اجتماعي زن و مرد مسلمان باشد و تنها يک آية آن يعني آية حجاب با همة اهميتي که در ثبات، استحکام، سلامت ساختار و حفظ بهداشت روان جامعه اسلامي دارد؛ اجتماعي نباشد وتنها شخصي محض باشد؟ ارتباط و پيوستگي موضوعي آيات بهترين گواه بر اين واقعيت است كه حجاب و پوشش زن، همچون ساير احكام قبل و بعد در سوره، حکم شخصي- اجتماعي است و نمي تواند استثناي از آنها باشد.

منابع و مآخذ

1. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم، 1405هـ

2. العک، خالد عبدالرحمن؛ اصول التفسير وقواعده، دارالكتب الاسلامية، بيروت.

3. امين، مهدي؛ « مسئلة الحجاب في القرآن»، ( درنگي در نظريات دكتر محمد شحرور ) ترجمه علي مازاريان؛ ماهنامه المنهاج، شماره9 بيروت.

4. جاسبي، محمد بهرام؛ فرهنگ علوم سياسي ، انتشارات گوتنبرگ.

5. روزنامه نشاط ،17/3/1387

6. شحرور، محمد؛ الکتاب والقرآن قراءة معاصرة، دمشق، 1999م.

7. صدر، شادي؛ « آيا حكومت مسئول بي حجابي است؟ »، ماهنامه زنان، شماره 103، 1382ش.

8. طباطبايي، سيد محمد حسين؛ الميزان في تفسير القرآن،انتشارات اعلمي، بيروت.